



یادداشت

سیدمحمد شاه‌اشی

## هنر مندان مهاجر و تلاشی خستگی ناپذیر

در روزهایی که بحران مهاجرت به اروپا به اوج خود رسیده بود، روزی در کابل «استاد هنورد زریاب»، نویسنده معاصر افغانستانی، به من گفت: «افغان‌هایی که این روزها به اروپا می‌روند، هیچ‌گاه نمی‌توانند مثل آن‌هایی که در اوایل دهه ۶۰ به ایران مهاجرت کردند، موفق باشند و مهم‌ترین دلیل آن هم زبانی آن‌ها با جامعه ایران و بیگانه‌بودن زبانی آن‌ها با جامعه اروپا است.» اگر به چند دهه زندگی افغان‌های مهاجر در ایران بوده و از دیگر شهرهای می‌شویم که این هم‌زبانی چه برکاتی به همراه داشته است.

شعر و داستان اولین جایی بود که مهاجران افغانستانی در آن خوش درخشیدند و هر چه انگار مهاجران بیشتر در جامعه میزبان پذیرفته شدند و این فرصتی را ایجاد کرد که آن‌ها بتوانند در شاخه‌های مختلف هنر و به‌خصوص هنرهای تجسمی هم حرفی برای گفتن داشته باشند. مشهد همواره یکی از قطب‌های مهم حضور مهاجران هنرمند افغانستانی در ایران بوده و از دیگر شهرهای ایران دست‌بالاتری در این زمینه دارد.

برای مثال مؤسسه فرهنگی «ڈر دری» در این شهر متولد شد و نه تنها فرصت معرفی شاعران و نویسندگان بزرگی از جامعه مهاجر افغانستانی خود از نزدیک ارتباط داشته باشند تا آنجا که نمی‌توان نام‌هایی چون محمد کاظم کاظمی، ابوطالب مظفری، الیاس علوی و خیلی‌های دیگر را از شعر معاصر مشهد جدا دانست. گروه عکاسان «Everyday» گلشهر یا همان «هر روز» گلشهر از اتفاقات خوب دیگری در جامعه مهاجر بود که در سال‌های اخیر فعالیت خود را در حوزه عکاسی آغاز کرده و در همین

زمان کم دستاوردهای خوبی در این زمینه داشته است. این گروه به‌همت چند جوان مهاجر افغانستانی که تمام عمر خود را در ایران سپری کرده‌اند، تشکیل شد و توانست بعد از چند سال فعالیت، نزدیک به ۷۰ هزار دنبال‌کننده از نقاط مختلف دنیا را در صفحه اینستاگرامی با همین نام با خود همراه کند. عکاسان «هر روز» گلشهر عکاسی موبایلی از زندگی مهاجران افغانستانی در منطقه مهاجر نشین گلشهر مشهد را مهم‌ترین هدف خود ترسیم کردند و موفق شدند سال گذشته به عویم مؤسسه فرهنگی «گوته آلمان» اولین سفیر خود را برای توضیح درباره فعالیت‌های گروه خود به این کشور اعزام کنند. در سال‌های اخیر به نظر می‌رسد که هم جمهوری اسلامی ایران نگاه متفاوتی به نخبگان مهاجر پیدا کرده و نسل جدید مهاجران افغانستانی هم با انرژی متفاوت‌تر از پیشینیان خود آن را محقق کرده‌اند.

در آبان‌ماه امسال هنرمندان افغانستانی به همت مریم کوهستانی، یک مجسمه‌ساز ایرانی، موفق شدند اولین نمایشگاه هنرهای تجسمی افغانستان را با نام «نیمروز» به مدت ۲ هفته در فرهنگ‌سرای «نیاوران» تهران برگزار کنند. این نمایشگاه اتفاقی مهم در هنر افغانستان به حساب می‌آید. «نیمروز» در واقع آوردگاهی بود تا هنرمندان معاصر افغانستان را بعد از سه دهه غربت و گم‌نامی زیر یک چتر گرد آورد. همچنین در اولین روزهای آذرماه سال جاری نگارخانه «مؤسسه فرهنگی اکو» در تهران میزبان نمایشگاه عکسی با عنوان «نکورویان فرخار» بود؛ نمایشگاهی که عکس‌هایش را هنرمندی افغانستانی با نام فاطمه حسینی، که از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران کارشناسی عکاسی دارد، کیوریت (جمع‌آوری) کرده بود و به قول خودش تلاش کرده بود تا افغانستانی را به مخاطبان ایرانی خود نشان دهد که نشانه‌ای از جنگ در آن دیده نمی‌شود. هفته گذشته هم در ششمین دوره از برنامه ۱۰ روز با عکاسان ایران، که به همت انجمن عکاسان ایران به میزبانی خانه هنرمندان در تهران برگزار شد، دو ویژه‌برنامه در بخش نگاه شخصی به موضوع عکاسی افغانستان اختصاص یافت.

امروز تعداد زیادی از جمعیت مهاجر افغانستان ساکن ایران که سومین دهه زندگی خود را پشت سر می‌گذارند، متولد شهرهای مختلف ایران هستند. آن‌ها وقتی همه این اتفاقات خوب را کنار هم قرار می‌دهند، آینده را روشن‌تر از گذشته می‌بینند و با انرژی بیشتری برای داشتن یک زندگی اجتماعی مفید تلاش خواهند کرد.

عکاس و خبرنگار مهاجر



## نگاهی به کتاب «در ستایش بی‌سوادی»

# مهاجرت بزرگ!



**سلمان یزدی** - کتاب «در ستایش بی‌سوادی» نوشته هانس ماگنوس انستس برگر، نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگار مطرح آلمان است که نشر «ماهی» آن را منتشر کرده است. در مقدمه کتاب محمود حدادی، مترجم آن، توضیح مختصری نوشته است: «این کتاب مجموعه چهار مقاله مهم با عناوین «در ستایش بی‌سوادی»، «مهاجرت بزرگ»، «نگاهی به جنگ‌های داخلی»، و در نهایت «نکته‌هایی درباره تجمل کهنه و نو» است. با اینکه این مقالات در دهه ۹۰ میلادی نوشته شده‌اند، با ارائه دیدگاهی جهانی، تاریخی و انسان‌شناسانه نسبت به مسائل مختلفی چون سواد، رسانه، جنگ، مهاجرت، آوارگی، مصرف، تجمل و نقش رسانه هنوز هم در دو دهه بعد، بازتاب دهنده مسائل کنونی دنیای معاصر هستند.» به پهنانه روز جهانی «مهاجران» نگاهی به یکی از مقاله‌ای این کتاب داشته‌ایم. مقاله «مهاجرت بزرگ» توانسته به خوبی مفهوم مهاجرت را بررسی کند و با تمثیل کوبه قطار به شکلی ملموس مسئله مهاجرت را توضیح داده است.

عجیبی از خود نشان می‌دهند و در مقابل تازه‌واردها جبهه‌ای متحد می‌سازند. این کوبه قلمرو آن‌ها بوده است و حالا باید سهمی برای غیر قائل شوند. پس تازه‌واردان را به چشم متجاوز نگاه می‌کنند. تصور دو نفر اول از خودشان تصور انسان بومی است که کل مکان را ملک مطلق خویش می‌داند. چنین درکی هیچ پایه عقلانی‌ای ندارد، اما تا بخواهی ریشه‌اش عمیق است.

با این حال، کار به کشمکش آشکار نمی‌کشد و دلیل آن هم قواعدی است که مستقل از اراده آنان بر آنان حاکمیت دارد. غریزه قلمروخواهی‌شان را از یک نگاه فرهادی در گذشته فقط شاهد مهاجرت است

ولو است. در باز می‌شود و دو مسافر جدید داخل می‌شوند. استقبالی از این دو صورت نمی‌گیرد. حتی در جمع‌تر نشستن، جای‌ازکردن و تقسیم قفسه بار آشکارا اکره نشان می‌دهند. آن دو مسافر اول، حتی اگر هم دیگر را نشانسانند، همبستگی

و در آن به بحث مهاجرت می‌پردازد، همانند آنچه‌ای است که رویه‌روی آدمی قرار می‌گیرد. ما با خیره شدن در آینه و درک وضعیت حتما اندکی با خود زیاد حالمان از خودمان بد می‌شود. حالا این تمثیل را با هم بخوانیم: «دو مسافر در یک کوبه قطار. هیچ نمی‌دانیم اهل کجا هستند و کجا می‌روند. همین قدر می‌بینیم که در این کوبه به راحتی خانه خودشان جا خوش کرده‌اند. برخت‌اویت و قفسه بار را هم مال خودشان کرده‌اند. روی نیمکت‌های خالی روزنامه، پالتو و کیف دستی می‌شود. در باز می‌شود و دو مسافر جدید داخل می‌شوند. استقبالی از این دو صورت نمی‌گیرد. حتی در جمع‌تر نشستن، جای‌ازکردن و تقسیم قفسه بار آشکارا اکره نشان می‌دهند. آن دو مسافر اول، حتی اگر هم دیگر را نشانسانند، همبستگی

و در آن به بحث مهاجرت می‌پردازد، همانند آنچه‌ای است که رویه‌روی آدمی قرار می‌گیرد. ما با خیره شدن در آینه و درک وضعیت حتما اندکی با خود زیاد حالمان از خودمان بد می‌شود. حالا این تمثیل را با هم بخوانیم: «دو مسافر در یک کوبه قطار. هیچ نمی‌دانیم اهل کجا هستند و کجا می‌روند. همین قدر می‌بینیم که در این کوبه به راحتی خانه خودشان جا خوش کرده‌اند. میز، برخت‌اویت و قفسه بار را هم مال خودشان کرده‌اند. روی نیمکت‌های خالی روزنامه، پالتو و کیف دستی می‌شود. در باز می‌شود و دو مسافر جدید داخل می‌شوند. استقبالی از این دو صورت نمی‌گیرد. حتی در جمع‌تر نشستن، جای‌ازکردن و تقسیم قفسه بار آشکارا اکره نشان می‌دهند. آن دو مسافر اول، حتی اگر هم دیگر را نشانسانند، همبستگی

و در آن به بحث مهاجرت می‌پردازد، همانند آنچه‌ای است که رویه‌روی آدمی قرار می‌گیرد. ما با خیره شدن در آینه و درک وضعیت حتما اندکی با خود زیاد حالمان از خودمان بد می‌شود. حالا این تمثیل را با هم بخوانیم: «دو مسافر در یک کوبه قطار. هیچ نمی‌دانیم اهل کجا هستند و کجا می‌روند. همین قدر می‌بینیم که در این کوبه به راحتی خانه خودشان جا خوش کرده‌اند. میز، برخت‌اویت و قفسه بار را هم مال خودشان کرده‌اند. روی نیمکت‌های خالی روزنامه، پالتو و کیف دستی می‌شود. در باز می‌شود و دو مسافر جدید داخل می‌شوند. استقبالی از این دو صورت نمی‌گیرد. حتی در جمع‌تر نشستن، جای‌ازکردن و تقسیم قفسه بار آشکارا اکره نشان می‌دهند. آن دو مسافر اول، حتی اگر هم دیگر را نشانسانند، همبستگی

### نگاه‌روز

## سیاه، ساکت، سرد!



ریشه‌هایمان واقف باشیم، مانند بیضایی بزرگ که مجبور به مهاجرتی اجباری شد، ترک وطن دشوارترین کار دنیا می‌شود. سینمای ایران هم به دنبال جامعه‌اش که عجیب‌درگیر این معضل است، بارها در این باره سخن گفته و فیلم‌های موفقی در این موضوع ساخته شده است. فیلم‌هایی که اغلب موفق هم بوده‌اند؛ از «زکر خه تارین» تا «جدایی نادر از سیمین». مهاجرت دست‌مایه بهترین و موفق‌ترین فیلم‌های سینمای ما بوده‌اند، چرا که دغدغه اصلی جامعه مدرن ایران است، جامعه‌ای که بهشت آن سوی مرزها را به آنچه خودش ساخته‌تر جیح می‌دهد.

به آن‌ها خو می‌گیرند. با این حال، انگ و بدنامی، هرچند اندک، برای آن دو باقی می‌ماند....

### مسافران جدید

در ادامه این تمثیل می‌خوانیم: «اینجا دو مسافر دیگر در کوبه را باز می‌کنند. از این لحظه آن دونفری که پیش‌تر آمده بودند تغییر مقام می‌دهند. دمی پیش آن‌ها متجاوز بودند و غریبه، ولی حال به یکباره، بومی، خودی و عضو طایفه یک جانشینان می‌شوند و صاحب کوبه‌اند و همه آن امتیازهایی را از آن خود می‌دانند که نوآمذگان بر خورداری از آن‌ها را حق مسلم خود می‌پندارند. این دفاع از قلمرو موروثی اندکی پیش به تصاحب درآمده امری نامعقول می‌نماید. نکته قابل توجه، نبود هرگونه هم‌دلی با نوآمذگانی است که باید با همان مخالفت‌هایی بجنگد که پیشینیان جنگیده بودند و همان مراسم تشریف را بگذرانند که پیشینیان گذرانده بودند، و شگفت است فراموشکاری‌ای چنین سریع که آدمی در پس آن اصل خویش را پنهان و انکار می‌کند.»

### میلیون‌ها نفر در قطار

خوبی تمثیل کوبه قطار این است که مکان رویداد با وضوح تمام در پیش چشم ماست. البته در آن تصویر هراس‌انگیز قایق نجات هم می‌شود جابه‌جا چهره‌هایی را تشخیص داد، همچنان که در تابلوی «زورق مدوسا» اثر تئودور ژریکو برخی چهره‌ها، رویدادها و سرنوشت‌ها قابل تمیزند. البته افراد روی این تابلو کلا هجده نفرند، در حالی که در آمارهای روزگار ما، حرف گرسنگان، بیماران و آوارگان که پیش می‌آید، رقم رایج میلیون است....

### اصلاحات

چرایی و چیستی و تاریخچه مهاجرت و ... از بحث‌های درازدانی است که می‌توان به صورت گسترده درباره آن نوشت. اما ضرورت توجه به مهاجرین و اصلاح نگاه ما به مهاجران تنها از راه فرهنگ قابل انجام است. در شهر مشهد که مهاجران زیادی در آن ساکن هستند، اصلاح نگاه به مهاجران اگر چه در مقایسه با گذشته بهتر شده است، اما هنوز هم در یک محیط اندکی فرهنگی، اگر شما مثلاً بگویید فلان آدم هنرمند مهاجر است، با سوءظن به شما می‌نگرند؛ و این یعنی ما هنوز باید بر مسأله مهاجرت و بر خورد با مهاجرین تمرکز کنیم و بتوانیم با گفتمان، این بر خورد اندکی نژادپرستانه را از خودمان دور کنیم.

### ویترین

## مثلث‌های موازی



نشر «پیدایش» نخستین رمان مژده سالارکیا با نام «مثلث‌های موازی» را منتشر کرد. رمان «مثلث‌های موازی» نوشته مژده سالارکیا در ۲۳ فصل کوتاه روانه بازار کتاب شد. سالارکیا با زبانی روان و ساده، داستانش را روایت و مخاطب را با خود همراه می‌کند. رمان «مثلث‌های موازی» را نشر «پیدایش» در ۵۰۰ نسخه، ۱۸۰ صفحه و با قیمت ۱۶ هزار تومان در بخش بزرگسال منتشر کرده است.

## آقا کمال در بازار کتاب



رمان «قسمت آقا کمال» نوشته یاکوب آریونی با ترجمه ناصر زاهدی توسط انتشارات «جهان‌کتاب» منتشر و راهی بازار نشر شد. به گزارش مهر، رمان «قسمت آقا کمال»، هفتاد و هفتمین عنوان از مجموعه پلیسی نقاب است که توسط این ناشر چاپ می‌شود. این کتاب با ۲۶۰ صفحه، شمارگان ۵۵۰ نسخه و قیمت ۱۸ هزار تومان منتشر شده است.

## برده‌داری محبوب سرزمین آفتاب تابان



کتابی به نام «اتفاقات زندگی یک دختر جوان» که به موضوع برده‌داری در آمریکا می‌پردازد به پر فروش‌ترین کتاب سال‌های اخیر کشور ژاپن تبدیل شده است. به گزارش آیینا به نقل از ایندپیندنت، ترجمه ژاپنی کتاب «خاطرات یک دختر جوان» در دوران برده‌داری آمریکای قرن نوزدهم میلادی به پر فروش‌ترین کتاب سرزمین آفتاب تابان تبدیل شده است. این کتاب که تجربه زنان در دوران برده‌داری آمریکا را روایت می‌کند، نخستین بار در سال ۲۰۱۳ میلادی وارد بازار کتاب ژاپن شد و از آن زمان تاکنون در صدر پر فروش‌های باقی مانده است.

### اینستاگردی

## آدمی پشت سر هنرمند



محسن آرزم در اینستاگرامش با انتشار عکسی از کیارستمی نوشته است: «اغلب ما در نمی‌یابیم در پشت سر یک آدم تأثیرگذار، مثلاً هنرمندی که در حافظه دنیا باقی می‌ماند (بهتر بگویم در درون او) در بایبی از تجربه‌های ویژه و عمیق، سلوک روحی، زندگی‌هایی که کرد، اطلاعات و دانایی‌ها و دیده‌وری‌هایی گرد آمده‌اند؛ یک تربیت خاص برای آنکه با تأمل و انصاف و رها از القانات سطحی و فرصت‌طلبی و دروغ، به جهان و پیرامونش نگاه کند ... خب، چنین آدمی چیزی هم که می‌آفریند، محصول این ژرفاهاست و بدیهی است به خاطر آنکه چیزی به جهان و مردم می‌دهد که ماندگار است، خود اثر هم باقی می‌ماند.» عباس کیارستمی؛ مقدمه کتاب «فیلم کوتاهی درباره دیگران»؛ نشر چشمه؛ تیرماه ۱۳۹۲.»

فیلم کوتاهی درباره دیگران